

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ارسالی: سایت گزارشگران
۰۴ جون ۲۰۱۸

منوچهر تقوی بیات: رضا خان اجراء کننده قرارداد ۱۹۱۹



رویداد شگفت انگیز اکتوبر ۱۹۱۷ در ایران:

جورج کرزن وزیر خارجه انگلیس درباره قرارداد ۱۹۱۹ به وزیران کابینه ی انگلیس چنین توضیح می داد که "این قرارداد از آن رو لازم است که ایرانیان با موقعیت حساس خود بین هندوستان و بین النهرین، که به تازگی تحت قیمومیت بریتانیا درآمده، به دامن بلشویک ها نیفتد."

درباره برآمدن و ناپدید شدن "رضاشاه کبیر" یا "رضا شاه"، سردار سپه، رضا خان میرپنج، رضا ماکسیم، رضا شصت تیر، رضا قزاق، رضا...؛ کودک یتیمی از آلاشت سواد کوه، تاریخ نویسان و دوستداران و آفرینندگان او، راست و دروغ بسیار نوشته اند. خودش گویا خواندن و نوشتن نمی دانست. از رضا شاه نوشته ای برجای نمانده است. او در زیر فرمان هائی که برایش می نوشتند، با خطی ناشیانه، واژه "رضا" را می نوشت. آمدن و رفتن پهلوی ها با آغاز و پایان جنگ سرد همزمان است و راز مدرنیته و اصلاحات پهلوی ها با برآمدن و از بین رفتن حکومت بلشویکی در روسیه ی شوروی پیوندی بنیادی دارد.

مردمان میهن ما با سیاست ها و دسیسه های انگلیس آشنا هستند و همیشه کوشیده اند خود را از قید اسارت انگلستان رها سازند. مردمان جنوب کشورمان بیشتر از همه داغ گلوله های داغ انگلیس ها را با تن و جانشان حس کرده اند. محمود که نام اصلی اش محمود پهلوی بود و رضا خان نام خانوادگی پهلوی را با زور از او گرفت، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم را در هشت جلد نوشته است. دکتر مصدق نیز مبارزه ای ابدی را با انگلیس آغاز کرد و در دادگاه نظامی که بعد از کودتای انگلیس - امریکائی برای محاکمه او برپا کرده بودند، درباره انگلیس چنین گفت:

« آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیمترین امپراتوریهای جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوفترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین‌المللی درافکنده‌ام... ». در ایران همیشه گفته اند و می گویند؛ "رضا شاه را انگلیس ها به قدرت رسانیدند، انگلیس ها هم او را برکنار کردند و پسرش را جایگزین او نمودند." (نگاه کنید به کنفرانس تهران)

انگلستان تا پیش از انقلاب بلشویکی در روسیه، می کوشید ایران را هم مانند هندوستان به مستعمرات خود بیفزاید. با انجام انقلاب در روسیه، خطر بلشویسم ایران را نیز تهدید می کرد. ایران بخشی از نوار سبز ضد کمونیستی به شمار می رفت زیرا با روسیه شوروی ۲۶۴۳ کیلومتر مرز مشترک داشت. نیروهای سیاسی طرفدار بلشویسم در ایران می کوشیدند تا در ایران نیز حکومت بلشویکی برپا کنند. از سوی دیگر حکومت بلشویکی با ایران قراردادی را امضاء کرده بود که از همه منافع و امتیازات حکومت تزاری در ایران چشم پوشی می کرد اما تهدید بزرگی نیز به شمار می آمد؛ زیرا در صورت حضور نیروهای نظامی کشوری دیگر و یا تهدید از سوی ایران حکومت بلشویکی به خود اجازه می داد تا نیروهای نظامی خود را به ایران بفرستد.

طراح اصلی کودتای سوم اسفند [حوت] ۱۲۹۹ اردشیر جی ریپورتر که به مدت چهل سال در ایران به جاسوسی و دخالت در امور ایران پرداخته بود، در وصیت نامه خود به روشنی نشان می دهد که چگونه از اکتوبر ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۶ خورشیدی) که با رضا شصت تیر آشنا می شود، رضا را از فرماندهی یک دسته پیاده در سپاه قزاق ها، به فرماندهی تیپ همدان بالا می برد. اردشیر جی ریپورتر در وصیت نامه خود می نویسد:

«... نهایت بین سیاست انگلیس و آنچه منجر به کودتای ۲۱ فبروری ۱۹۲۱ گردید یک نوع اشتراک و تصادف منافع و مصالح بود.

... من در متن امور بودم و نیک می‌دانم که استقلال اسمی ایران در سال‌های قبل از کودتای ۱۹۲۱ هر آن در خطر محو شدن بود. بلشویک‌ها در روسیه فاتح بودند و قوای انگلیس از خاک آن کشور به داخل ایران عقب نشینی کرده بود. تبلیغات انقلابی در ولایات شمال و به‌ویژه گیلان به درجه خطرناکی رخنه کرده بود. صاحب‌منصبان روسی قزاق در ایران که روس سفید و طرفدار رژیم تزاری بودند رفته رفته دچار دو دلی شده و باطناً آماده همکاری با انقلابیون بلشویکی و گرفتن قدرت به نفع روسیه بودند. در پایتخت لااقل هفده محفل مخفی بلشویکی مشغول فعالیت بوده و سال‌های رخوت و فساد، ایران را به صورت مزرعه مستعدی جهت کشت دانه‌های انقلاب در آورده بود...

... انقلابیون نقشه دامن‌داری را طرح کرده بودند که آتش شورش و بلوا در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات‌ها در تبریز در شرف وقوع بود...»

اردشیر جی ریپورتر و میرزا نصرالله بهشتی (ملک المتکلمین)

اردشیر ریپورتر که یک امپراتور پنهانی در ایران بود، از "استقلال اسمی ایران" نام می برد. او می دانست که ایران تا چه اندازه زیر نفوذ انگلستان بوده است. با توجه به ایجاد قحطی بزرگ سال ۱۸۷۱ که انگلیس ها در تشدید آن دست داشتند و میلیون ها ایرانی را به کام مرگ فرو برد و با نگاهی به قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹، به خوبی نقش استعمارگران انگلیس بر ایمان روشن می شود.

دو رویداد مهم در اکتوبر ۱۹۱۷ سرنوشت ایران را به گونه ای دیگر رقم زد. نخست انقلاب اکتوبر روسیه که چهره جهان را دگرگون کرد و دیگری ملاقات اردشیرریپورتر با قزاقی به نام رضا بود که عهده دار اجرای قرارداد ۱۹۱۹ به شکل کامل تری شد و ایران را از بلشویک شدن نجات داد. کاری که به قدرت رسیدن این قزاق ساده را آسان تر ساخت؛ تصرف بی سرو صدا و آسان سپاه قزاق ها توسط ادموند آیرون ساید، فرمانده سپاهیان انگلیس در شمال ایران (North Persian Force) بود. آنچه اردشیر ریپورتر در وصیت نامه خود درباره رضا سواد کوهی و ویژگی های او نوشته است جنرال آیرون ساید هم در کتاب «خاطرات سرّی آیرونساید» کم و بیش همان ها را تکرار می کند.

آنچه جنرال آیرون ساید از اردشیرریپورتر در چهار ماه آموخته است نشان می دهد که اردشیر نه تنها جاسوس زبردست و باهوشی برای انگلستان بوده بلکه استاد و آموزگار زبردستی هم بوده است. او توانست در کم تر از چهار سال یک قزاق بی سواد را برای پادشاهی آماده کند و در چند ماه آموزش های لازم را درباره ایران و شرایط اجتماعی و سیاسی ایران به جنرال آیرون ساید بدهد. به یاد داشته باشیم که همین اردشیر زرتشتی و ایرانی تبار بود که رضا شاه را در سال ۱۹۴۱ به تبعید فرستاد.

جنرال آیرون ساید در آغاز تابستان ۱۹۲۰ به دستور چرچیل وزیر جنگ انگلیس به نیروهای ارتش انگلیس در ازبکستان می پیوندد. او زیر فرمان چرچیل عقب نشینی مصلحتی نیروهای انگلیس در ازبکستان را سامان می دهد تا آتاتورک بتواند به شکل یک "قهرمان ملی" در ترکیه به قدرت برسد. آیرون ساید در آخر تابستان ۱۹۲۰ برای کمک به اردشیر ریپورتر به ایران می آید تا برنامه تدارک کودتای ۱۹۲۱ اردشیر ریپورتر-رضا خان را به انجام برساند.

پس از انقلاب اکتوبر در روسیه فرماندهی قوای قزاق در ایران متزلزل شد. انگلیس ها با پرداخت ۳۵۰ هزار تومان مساعده در ماه ، به دولت ایران عملاً فرماندهی سپاه قزاق در ایران را به تصرف خود درآوردند. آن ها کلنل کلرژه را که طرفدار بلشویک ها بود برکنار کردند و کلنل استارسلوسکی و سپس سردار همایون و در آخر رضا خان را به فرماندهی سپاه قزاق گماردند. اردشیر ریپورتر پس از ۲۴ سال بررسی و مطالعه در میان ایرانیان، از میان افسران قزاق و شخصیت های زمان قاجار، رضا سواد کوهی را برای عملی کردن نقشه های خود انتخاب کرد.

جنرال آیرون ساید در یادداشت های خود در فبروری ۱۹۲۱ (چند روز قبل از کودتای سوم اسفند [حوت] ۱۲۹۹)، می نویسد: « با رضا خان صحبتی داشتم و او را به فرماندهی کل قزاق های ایران گماردم. او قوی ترین فردی است که تاکنون دیده ام. به او گفتم که به تدریج از تحت کنترل من خارج می شود...» اما اردشیر ریپورتر که از سال ۱۸۹۳ در ایران زندگی کرده بود و چهار سال به رضا سوادکوهی آموزش داده بود رضا را بهتر از آیرون ساید می شناخت.

رضا الاشتی قزاق (رضا شاه بعدی) نگهبان و مهتر سفارت

اردشیر در وصیت نامه خود می نویسد:

«... در اکتوبر سال ۱۹۱۷ بود که حوادث روزگار مرا با رضاخان آشنا کرد و نخستین دیدار ما فرسنگ ها دور از پایتخت و در آبادی کوچکی در کنار جاده "پیربازار" بین رشت و طالش صورت گرفت. رضاخان در یکی از اسکادرل های قزاق خدمت می کرد. (به گروه کوچکی از ارتشی ها اسکادرل می گویند). ...

...از مدت ها قبل من جزئیات مربوط به کلیه صاحب منصبان ایرانی واحدهای قزاق را بررسی کرده و تعدادی از آن ها را ملاقات نموده بودم... رضاخان سواد و تحصیلات آکادمیک نداشت ولی کشورش را می شناخت... ملاقات های بعدی من با رضاخان در نقاط مختلف و پس از متجاوز از یک سال بیشتر در قزوین و تهران صورت می گرفت. پس از مدتی

که چندان دراز نبود حس اعتماد و دوستی دوجانبه‌ای بین ما برقرار شد. او ترکی و روسی را تا حدی تکلم می‌کرد و به هر دو زبان به روانی دشنام می‌داد...

... به زبانی ساده تاریخ و جغرافیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را برایش تشریح می‌کردم. به‌ویژه مایل بود که سرگذشت مردانی را که با همت خود کسب قدرت کرده بودند برایش نقل کنم. اغلب تا دیرگاهان به صحبت من گوش می‌داد و برای رفع خستگی چای دم می‌کرد که می‌نوشتیم...

... یازده سال تمام را در میان عشایر و قبائل مختلفی که در محدوده جغرافیایی ایران سکونت دارند به سر برده بودم. آنچه را که درباره آن‌ها از زبان و نژاد و مشتقات عشیره‌ای و سلسله مراتب و طبقه بندی ایلخانی و خانی و مناسبات خوب و بد آن‌ها با یکدیگر و روابطشان با دول بیگانه می‌دانستم با ذکر جزئیات و مو به مو برای رضا شاه گفته‌ام...

... حوادثی که منجر به قیام رضاخان شد متعلق به تاریخ است. فقط می‌گویم که آنچه را هم که سید ضیاءالدین طباطبائی به عهده داشت به خوبی انجام داد و محرک او هم خدمت به ایران بود ولی شاید بیش از آنچه لازم و یا مطلوب بود تظاهر به همگامی با سیاست انگلیس می‌کرد...

محمد قلی مجد که اسناد علنی شده دولت امریکا را درباره کودتای سوم اسفند [حوت] ۱۲۹۹ بررسی کرده است، درباره نظر سفیر امریکا در زمان رضا شاه چنین می‌نویسد: «... سفیر امریکا در تهران رضا شاه را در زمان سلطنتش چنین توصیف کرده است: "پسر بی سواد یک روستائی بی سواد؛ مردی که تنها مقدار ناچیزی با توحش فاصله دارد."».

در مقطع کودتای ۱۲۹۹ که با کارگردانی اردشیر ریپورتر انجام گرفت، جنرال آیرون سایید فرمانده سپاهیان انگلیس در شمال ایران و نیز فرمانده نیروی قزاق در ایران بود. در ایران افسران میهن دوست، لایق و با سواد مانند کلنل محمد تقی خان پسیان و کلنل فضل الله خان آق اولی داشتیم. این گونه افسران در دستگاه سلطنتی فاسد و وابسته قاجار اسیر دسیسه های انگلیس بودند. کلنل فضل الله خان پس از حضور در مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ در فروردین [حمل] ۱۲۹۹ (یازده ماه پیش از کودتا) چنین ننگی را برناتافت و خودکشی کرد. کلنل محمد تقی خان را هم عوامل انگلیس ها و قوام السلطنه در خراسان کشتند.

اردشیر ریپورتر در وصیت نامه خود می‌نویسد: «... یکبار به اتفاق صارم الدوله نزد شاه [احمد شاه] رفتم و خطر احتمالی لشکر قزاق را متذکر شدم و یگانه پاسخ شاه این بود که روس و انگلیس بالاخره با هم کنار خواهند آمد و او نمی‌خواهد سپر بلا شود. رضاخان به من می‌گفت که اکثر افسران روسی قزاق مستعد همکاری با رژیم جدید کشورشان هستند و با توجه به فعالیت‌های مخفی و تبلیغات انقلابی هر روز خطر بلعیده شدن ولایات شمالی و تهران نزدیک تر می‌شد...

کودتای ۱۲۹۹ رضا خان و سید ضیاء و همراهان

... در اواسط ماه مه ۱۹۲۰ مأمورین اطلاعاتی انگلیس از گیلان گزارش دادند که قرار است میرزا کوچک خان رهبر نهضت "جنگل" نخست‌وزیر جمهوری شوروی گیلان گردد و سپس کمیته انقلابی سراسر ایران چند "جمهوری" دیگر را اعلام نماید. جریان به احمدشاه گزارش شد و در عین ابراز نگرانی و ترس شدید فاقد اراده بود که قدمی بردارد و تنها هدف فوری و حیاتی و مماتی این سلطان قاجار این بود که مبالغی را که مدعی بود در سفر اخیر اروپا خرج کرده است خزانه مفلس و در یوزه ایران به او پرداخت نماید...

...انقلابیون نقشه دامنه داری را طرح کرده بودند که آتش شورش و بلوا در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات‌ها در تبریز در شرف

وقوع بود. در خلال این احوال قرارداد ۱۹۱۹ معوق و بلااجراء مانده بود و مجلس وجود نداشت که آن را تصویب و یا رد نماید...

... عزیمت و یا ماندن قوای نظامی بریتانیا در شمال ایران تحت مذاقه و مرور بود و این تدبیر اتخاذ شد که به نام همکاری نزدیک در مقابل خطر بلشویک‌ها و انقلابیون محلی بهتر است قوای انگلیس و قزاق با یکدیگر وارد عمل شوند. این طرح جنرال [Ironsides] آیرون ساید بود که مانع از اقدام ناگهانی و قاطع لشکر قزاق به سود روس‌ها گردد...

... در پایان سال ۱۹۲۰ حکومت شوروی به تهران پیشنهاد قراردادی را نمود که ظاهری بس فریبنده داشت و خط بطلان بر مزایای حکومت تزاری در ایران می‌کشید ولی با لحنی معصومانه و حق به جانب به روسیه این حق را می‌داد که در صورت احساس خطر و تهدید از خاک ایران بتواند قوای نظامی به ایران اعزام دارد. این قرارداد عامل و عنصر جدیدی را به صحنه سیاست ایران وارد نمود و مسلم بود که بهتر است قوای انگلیس هرچه زودتر ایران را تخلیه کند که دستاویزی به روس‌ها داده نشود و کمال مطلوب این بود که حکومتی در تهران به روی کار آید که بتواند بر اوضاع مسلط گردد...

... احمدشاه به هیچ‌وجه حاضر نبود که علیه فرمانده روسی قزاق عملی انجام دهد و شاید یکی از دلایل اصلی این بود که کلنل استارسلوسکی مبالغ قابل ملاحظه‌ای از بودجه قزاق را برداشته و به شاه رشوت می‌داد و این جریان بر سفارت انگلیس پوشیده نبود... در این مرحله به دستور وزارت جنگ در لندن و نایب‌السلطنه هند همکاری نزدیک جنرال آیرون ساید و من آغاز گردید. من برای نظارت رضاخان درباره نیروی قزاق اعتبار فراوانی قائل بودم و سرانجام او را به Ironside معرفی کردم. Ironside همان خصالی را در رضاخان می‌دید که من دیده بودم و هر دو برای این مرد احترام زیادی قائل بودیم. با تدابیر زیاد کلنل فرمانده و افسران روس لشکر قزاق را ترک گفتند و امور لشکر به دست فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران اداره می‌شد ... »

اصلاحاتی که رضا شاه با کمک اردشیر ریپورتر در ایران انجام داد برای جلوگیری از بلشویسم بود. آنچه اردشیر جی ریپورتر درباره هوش و استعداد و لیاقت رضا خان می‌گوید به گونه ای ستایش از خودش و کارهای خودش هست و از این واقعیات سرچشمه می‌گیرد که انگلیس ها نگران گسترش بلشویسم در ایران و مستعمرات انگلیس در شبه قاره هند بودند. وزارت خارجه انگلیس با دادن رشوه به صدراعظم ایران وثوق الدوله و برخی از رجال ایران قرارداد ۱۹۱۹ را مهیا کرد که چندان موفق نبود، اما وزارت جنگ و سازمان جاسوسی انگلیس، با کمک اردشیر جی ریپورتر و رضا خان و با یک کودتای نظامی در ایران به آسانی توانستند بیش از مفاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران را غارت کنند. در ادامه همین غارت، شاپور ریپورتر نیز مانند پدرش در ایران به کار جاسوسی ادامه داد. دولت انگلیس در برابر خدمات آن ها، هم به اردشیر جی ریپورتر و هم به شاپور ریپورتر، لقب شوالیه و لقب "سر" داد.

اردشیر جی ریپورتر

اردشیر ریپورتر قرارداد ۱۹۱۹ را برای منافع انگلیس فاقد ارزش می‌دانست و به دنبال راه حل دیگری برای حفظ مستعمرات انگلیس؛ یعنی ایران، بین النهرین و هندوستان بود. با انجام انقلاب بلشویکی حکومت تازه اتحاد شوروی سوسیالیستی بر منافع استعماری روسیه در ایران و نیز قرارداد ۱۹۰۷ خط بطلان می‌کشید. به موجب قرارداد ۱۹۰۷، روسیه و انگلیس بدون دخالت و اطلاع ایران و با تأیید فرانسه، ایران را بین روسیه و انگلیس تقسیم کرده بودند. با بیرون رفتن روسیه از این قرارداد، امتیازات قرارداد ۱۹۰۷ به تنهایی نصیب انگلیس ها می‌شد، اما قرارداد تازه

۱۹۲۰ بین ایران با شوروی، حضور قوای کشور دیگر را در ایران منع می کرد. این قرارداد با توجه به این که روسیه در شمال ایران ۲۶۴۳ کیلومتر مرز مشترک با ایران داشت، به شوروی اجازه می داد در صورت "توقف قشون یا قوای مسلحه ممالک ثالث" شوروی به ایران و نیروهای خارجی یورش بیاورد.

برای آن که حکومت شوروی احساس خطر نکند انگلستان به این فکر می افتد که باید یک نیروی دیگر در ایران جانشین قوای نظامی انگلیس شود، از همین رو نیروهای نظامی انگلیس در ایران منحل می شوند. جالب است که انگلیس ها دو ماه پس از کودتای رضا خان ساز و برگ نیروهای انگلیس در شمال ایران را به قشوق قزاق می دهند. انحلال نیروهای انگلیس در شمال ایران (نورپرفورس) با کودتا ارتباط مستقیم داشت زیرا از آن پس مأموریت مقابله با بلشویسم را نه نیروهای رسمی بریتانیا و با پول دولت بریتانیا، بلکه نیروهای ایرانی و با پول دولت ایران، به عهده گرفتند. یعنی انگلستان جانشین قوای نظامی خود رضا خان را برای تأمین منافع مستعمرات خویش در ایران تعیین کرده بود و اختیار منافع خود را به او سپرده بود.

هارولد نیکلسون که در این زمان کنسول انگلستان در تهران بود این نکته را این چنین تأیید می کند: «... ترقی رضا در مراتب [نظامی] مدیون لرد آبرونساید بود. ... همچنین به مرد انگلیس دیگری نیز مدیون بود. [این "مرد انگلیس دیگری"؛ اردشیر جی ریپورتر است که نیکلسون نامش را پنهان می کند. عبدالله شهبازی بر این باور است که " در کودتای ۱۲۹۹ نیز نقش آبرون ساید به شدت برجسته می شود ولی نقش اردشیر ریپورتر به شدت پنهان نگاه داشته می شود.]" و معلوم بود که ایران کاملاً به سوی تشتت غوطه ور بود؛ تنها امید این بود که کشور بتواند تحت رهبری مقتدر اندرونی مجدداً قوت گیرد؛ سرپرسی [لورین] بدرستی پیش بینی کرده که رضاخان برای چنین حیات تازه ای توانا می باشد...»

عبدالله شهبازی در تارنمای خود می نویسد: «... سندی است که مجله پیکار در شماره ۱۰ خرداد سال ۱۳۱۰ خود افشاء کرد. این نشریه ای بود که در برلین به وسیله مرتضی علوی، برادر ارشد بزرگ علوی (نویسنده معروف)، منتشر می شد. پیکار در مقاله ای با عنوان « سیاست جاسوسی انگلیس ها در ایران » می نویسد: « پس از این که رضاخان را انگلیس ها کاملاً به سمت نوکری خود درآوردند، قنصل انگلیس (مقیم اهواز) راپورتی به عنوان چمبرلین، وزیر مستعمرات انگلستان، می نویسد و در راپورت مزورانه خود می نویسد که ما هر قدر سعی و کوشش نمودیم رضا خان را با خود همراه نمائیم موفق نشدیم و آنچه حقیقتاً کشف کردیم با حکومت شوروی مناسبات حسنه دارد و هیچ حاضر نیست که با ما کنار بیاید. و این راپورت خود را طوری کرد که به وسیله جاسوس های خودشان به دست قنصل های حکومت شوروی بیفتد. متأسفانه این عمل مزورانه طوری در محافل سیاسی روس ها تأثیر بخشید که تا امروز هم در روسیه کسانی هستند که عقیده دارند رضا خان طرفدار شوروی و ... مخالف سیاست استعماری انگلیس ها است ...»

طرح کودتای اردشیر ریپورتر- رضا خان و پس از آن انحلال نیروهای انگلیس در ایران به گونه ای به اجراء درآمد که وانمود می کرد که يك نظام ملی و ضدانگلیس و ضد بلشویکی در تهران روی کار آمده است. همانگونه که عقب نشینی ظاهری انگلیس ها در از میر آتاتورک " قهرمان ملی" ترکیه را به قدرت رسانید. روس ها کودتای ۱۲۹۹ را یک حرکت انقلابی و ملی تلقی کردند. از جنبش بلشویکی میرزا کوچک خان پشتیبانی نکردند و تلاش های میرزا هم برای جلب حمایت بلشویک ها به جایی نرسید. میرزا کوچک خان دو نامه برای لنین نوشت اما پاسخی دریافت نکرد.

روشنترین سفیر حکومت بلشویکی روسیه در نامه ای به میرزا کوچک خان نوشت: «... ما یعنی دولت شوروی در این موقع، نه تنها عملیات انقلابی را بی فایده، بلکه مضر می دانیم، این است که سیاستمان را تغییر داده و طریق دیگری

اتحاد کرده ایم. بنا به مفاد قرارداد فبروری ۱۹۲۱ (اسفند[حوت] ۱۲۹۹) ما مجبوریم دولت ایران را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... ما مکلف شده ایم از دولت در مقابل قوای انقلابی ایران حمایت کنیم.»

بلشویک های شوروی کودتای سوم اسفند[حوت] ۱۲۹۹ ریپورتر- رضا خان را "انقلاب ایران" می دانستند و از همین روی از میرزا کوچک خان و دیگر بلشویک های ایران پشتیبانی نکردند. این ارزیابی رفقای بلشویک روس در حالی است که رئیس شبکه جاسوسی انگلیس در ایران؛ اردشیر جی ریپورتر در وصیت نامه خود اعتراف می کند: «... در پایتخت لااقل هفده محفل مخفی بلشویکی مشغول فعالیت بود... انقلابیون نقشه دامن داری را طرح کرده بودند که آتش شورش و بلوا در مازندران و گیلان و قبائل لرستان و ترکمن مشتعل شود و عمالشان زمام قدرت را به دست گیرند. جمهوری آذربایجان به رهبری دمکرات ها در تبریز در شرف وقوع بود...» رفقای بلشویک شوروی بلشویک های ایران را ندانسته قربانی منافع انگلیس در ایران و اجرای جدیدی از قرارداد ۱۹۱۹ با نقشه اردشیر ریپورتر و رضا خان کردند.

این که چرا ما امروز پس از نزدیک به یکصد سال به کودتای سوم اسفند[حوت] ۱۲۹۹ می پردازیم و این که به گفته رضا خان؛ چرا مردم "دست از سر مرده ها بر نمی دارند" [چون رضا خان دوست نداشت درباره پیشینیانش سخن بگویند.] برای آن است که گذشته چراغ راه آینده است. در پایان این نوشته می خواهم رازی را برای هم میهنان جوانم آشکار کنم. آنچه امروز در ایران به نام فرهنگ شیعه و فرهنگ ایرانی نامیده می شود یک فرهنگ استعماری است که استعمارگران به جای فرهنگ راستین ایرانی به مردمان ما تلقین کرده اند. ما با یک فرهنگ ارزشمند و شایگان از آن رو از دیگر کشورهای جهان وامانده شده ایم که استعمارگران تا آنجا که می توانسته اند فرهنگ ارزشمند ما را دگرگون جلوه داده اند تا ما از آن بیگانه شویم و دوری گزینیم. واژه حکیم و فیلسوف را از فردوسی اندیشمند سترگ ما دریغ داشتند و او را حماسه سرا نامیدند. اندیشه های ناب و ارجمند عطار و حافظ را صوفیانه تفسیر کردند. دور اندیشی و سیاست ورزی را برما زشت و نامود کردند و توکل را مقدس و الهی دانستند. شعر و شاعری را بد شمردند، شطرنج را که بازاندیشی و دوراندیشی را به ما می آموزد به فرزندان ما حرام کردند. هر چه ما داریم و داشتیم ناپسند جلوه دادند و آنچه غربی ها از ما آموخته اند و به ما باز پس می دهند، پیشرفته و زیرکانه نشان دادند.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - آدینه یازدهم خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۷ خورشیدی برابر با یکم جون ۲۰۱۸ میلادی

یادداشت:

تا جایی که از مطالعه تاریخ منطقه و جهان در همان مقطع تاریخی بر می آید، سیاست ایجاد یک حکومت مقتدر و توانمند به غرض سرکوب جنبش های توده ای و آزادیخواهانه تنها در ایران محدود نمانده، بلکه به مثابه یک تغییر بزرگ و اساسی در ستراتیژی سیاسی انگلستان تبارز عملی یافته است.

امپریالیزم انگلیس که تا قبل از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷، در مواجهه با تمام کشورها، ستراتیژی و سیاست حرکتی اش را در تضعیف آن دولتها، دامن زدن به جنگهای داخلی و حتا تقطیع و در نهایت اجزای پراکنده را زیر چتر خود درآوردن انتخاب و عملی می نمود، با پیروزی بلشویزم در شوروی، هرچند شوروی در آن زمان ظرفیت و خواست عملی مداخله در امور همسایه ها را نداشت، با آنهم به مثابه حفظ ماتقدم، بر ستراتیژی اش تجدید نظر نموده به جای تضعیف قدرت های بومی، تحکیم و حتا ایجاد قدرت های متمرکز و سرکوبگر را روی دست گرفته با حوصله مندی تمام در جهت تطبیق آن عمل نمود.

از آن جمله پذیرش شکست در جبهه جنوب در خیزش استقلال طلبانه دولت و مردم افغانستان در سال ۱۹۱۹ و از یک فامیل وابسته و نوکر خانه زاد شان در وجود "محمد نادر" و برادرانش شخصیت های قابل احترام ساختن و بعد ها به صورت علنی رویکار آوردن آنها و افغانستان را برای مدت ۵۰ سال تحت سلطه جابرانه و ظالمانه آن خاندان غدار فرو بردن که نه تنها در تمام آن نیم قرن کشور ما به فرسنگها از کاروان تمدن عقب ماند، بلکه عملاً قراردادهای ننگین گذشته را نیز توسط آنها تطبیق نمود، یکی از نمونه های برجسته دیگریست که می باید در کنار کودتای "رضا خان" و قهرمان سازی "اتاتورک" از آن یاد نمود.

اداره پورتال AA-AA